

مطالعه مورد پژوهانه در نوآوری شیخ اشراق در منطق المشارع و المطارحات (به بهانه تصحیح منطق المشارع و المطارحات)

احمد فرامرزی قراملکی*

چکیده

شیخ اشراق به مکتب منطق‌نگاری دویخشی متعلق است. وی در تلویحات و لمحات تا حدودی پیرو مشاء است اما در حکمة الاشراق و مشارع روی آورد انتقادی به منطق ارسطویی دارد. سه‌روردی در منطق نوآوریهای فراوان دارد که برخی از آنها بسیار معروف‌اند و مورد گزارش، نقد و تحلیل قرار گرفته‌اند و برخی دیگر مورد توجه نیستند. تمثیل نمونه‌ای از قسم دوم از نوآوریهای شیخ اشراق است. وی در تعریف تمثیل با اخذ مفهوم «امر معقول» به جای «جزئی» راه جدیدی باز می‌کند. اهمیت این تغییر در عبارت را بر اساس تصادم تعریف جمهور یا قاعده الجزئی لیس بکاسب و لامکتسب و چالش ابن تیمیه با نظریه عدم اعتبار منطقی تمثیل می‌توان تحلیل کرد.

کلیدواژه: سه‌روردی، مشارع و مطارحات، تمثیل، فارابی، جزئی، ابن تیمیه.

۱. طرح مسئله

انتشار منطق المشارع و المطارحات شیخ اشراق به تصحیح دکتر مقصود محمدی و اشرف عالی‌پور زمینه را برای آشنایی با آراء جدید سه‌روردی در دانش منطق آماده‌تر ساخت. تصحیح ابن اثر به دلایل فراوانی از جمله جایگاه تاریخی، ساختار تألیفی اثر

و سبک نگارش مؤلف تلاش فراوانی از سوی مصححان محترم بوده است و آن را باید نمونه‌ای از کار موفق گروهی تلقی کرد که دانشجویی تحقیقات پایان‌نامه تحصیلی خود را فرصتی برای همکاری با استاد راهنما تلقی می‌کند تا با تلاشی بیش از یک دهه (از ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۵) یکی از منابع مهم و مؤثر تاریخی در دانش منطق احیاء گردد. تلاششان پایدار باد. اگرچه تصحیح این اثر جای نقد و بررسی دارد اما نقد آن و بیان مواضع قوت و دقت و موارد رخنه و خلل مسئله نوشتار حاضر نیست بلکه انتشار آن را بهانه‌ای می‌کنم تا نمونه‌ای از نوآوری شیخ اشراق (۵۴۹-۵۸۷) را در دانش منطق مورد بحث قرار داده و مبانی معرفتی و ریشه‌های تاریخی آن را تحلیل کنم.

سهروردی در منطق آراء جدید و ابتکارهای فراوان دارد. برخی از آنها بسیار مشهورند و تاکنون مورد نقد و نظر فراوان قرار گرفته است. ارجاع همه اقسام قضیه به حملی موجب کلی ضروری نمونه‌ای از آنهاست. برخی از نوآوریهای شیخ اشراق تاکنون مورد بحث قرار نگرفته است. نظریه وی در تمثیل نمونه‌ای از آن است. به همین دلیل تمثیل را نمونه‌ای برای جستجو از نوآوری سهروردی قرار می‌دهیم. تمثیل در روزگار سهروردی و چند سده پس از آن، به دلیل استفاده بسیاری از فقهاء اهل سنت از قیاس فقهی (= تمثیل منطقی)، مورد بحث فراوان بوده است. تاکنون در هیچ اثر متعلق به این مباحث، به ویژه در نوشتارهای مفصل ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) در نقد نظریه تمثیل منطق دانان با گزارش و نقد نظریه شیخ اشراق مواجه نیستیم. (نک: مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۱۱۸ و بعد؛ الرد علی المنطقیین، ص ۲۰۰ به بعد)

پیش از طرح نوآوری سهروردی در تمثیل بیان چند مقدمه به منزله پیش‌فرض تحقیق گریزناپذیر است. اگر چه تفصیل آنها خود محتاج مطالعات نظام‌مند فراوانی است.

جایگاه تاریخی سهروردی در منطق

شیخ اشراق علی‌رغم عمر کوتاه از محققان پرکار و از منطق‌پژوهان پرائر است. حکمة الاشراق، التلویحات، اللمحات و المشارع و المطارحات چهار اثر مهمی‌اند که شیخ اشراق آنها را با منطق‌پژوهی آغازیده است. در تلویحات و لمحات روی آورد مشایی غالب است اما در حکمة الاشراق و مطارحات روی آورد اشراقی بروز و غلبه دارد. سهروردی در تدوین آثار منطقی، پیرو منطق‌نگاری دو بخشی است که از اشارات

ابن سینا آغازیده است. مقایسه آثار سهروردی و فخر رازی (۵۴۱ - ۶۰۶) نشان می‌دهد که هر دو تحت تأثیر مجدالدین جیلی به منطق‌نگاری دوبخشی متعلق‌اند و هر دو با رهیافت انتقادی نسبت به منطق ارسطویی در صدد اصلاح و تکمیل دانش منطق هستند. اندیشه‌های منطقی سهروردی در حکمة الاشراق تأثیر فراوانی بر پسینیان داشته است. کسانی چون ملاصدرا در منطق‌نگاری پیرو شیخ اشراق هستند (نک: التنتیج، مقدمه)

نظریه تمثیل نزد منطق‌دانان مسلمان

استدلال مبتنی بر انتقال حکمی از امر جزئی به امر جزئی مشابه آن را تمثیل می‌خوانند. فقهاء اهل سنت آن را قیاس خوانده و بر آن اعتماد می‌کنند. منطق‌دانان آن را سست‌تر از استقراء و قیاس منطقی می‌دانند (ابن سینا، دانش‌نامه‌ی علایی، ۴۳). اهل جدل و برخی از متکلمان و فقهاء در نشان دادن اعتبار منطقی آن، صورت تقویت‌شده‌ای را به آن داده‌اند. آنان سعی می‌کنند به وجه تشابهی دست یابند که به منزله علت، وجود اکبر در اصغر را معلل سازد. آنان دو طریق اخذ می‌کنند: طرد و عکس، سبر و تقسیم. ابن سینا با گزارش هر دو طریق به نقد آنها می‌پردازد (همان، ۹۶ و ۹۷ و عیون‌الحکمة، ۲۴). انتقاد وی در غالب آثار منطقی پس از وی - بدون ارجاع به وی - آمده است. ابن تیمیه در دفاع از تمثیل یا به تعبیر وی قیاس مثالی، به تفصیل سخن می‌گوید و بر آن است که اگر تمثیل اعتبار منطقی نداشته باشد، قیاس منطقی (یا به تعبیر وی قیاس شمولی) نیز معتبر نیست زیرا قیاس شمولی بر قیاس مثالی استوار است (مجمع الفتاوی، ص ۱۱۸، رد بر منطقیین، ص ۲۹۹ و Sirajal HAQ P. 66-87)

منطق‌دانان مسلمان در باب تمثیل هشت بحث عمده را به میان آورده‌اند: تعریف، ارکان و حدود، اقسام و مراتب، ساختار تألیف تمثیلی، کارکرد و نقش معرفتی، فرایند استنتاج در تمثیل، شرایط اعتبار منطقی آن و تفاوت تمثیل با قیاس و استقراء. در این میان تنها سه مسئله اخیر در آثار ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ پ.م) آمده است.

دیدگاه شیخ اشراق در تمثیل

شیخ اشراق در بحث از اعتبار منطقی تمثیل با دیدگاه منطق‌دانان سلف هم‌داستان است و همان نقد بوعلی را در ردّ حجیت تمثیل می‌آورد (منطق التلویحات، ص ۶۷،

حکمة الاشراق، ج ۲، ۴۳ و ۴۴؛ لمحات، ج ۴، ۱۷۵). وی در بحث از کارکرد و نقش تمثیل دیدگاه سخت‌گیرانه‌تری اخذ می‌کند. فارابی (ح ۲۶۰ - ۳۳۹ ق) بر آن است که تمثیل مانند استقراء سه نقش دارد: فهم امور، سهولت حفظ و در برخی موارد تصدیق (الالفاظ المستعملة فی المنطق، ص ۸۸ - ۹۴). مراد وی از برخی موارد، تصدیقهای ظنی و اقناعی است و مراد وی از فهم امور، تعریف است. ابن سینا، تعریف به تمثیل را نه تعریف حقیقی بلکه امری همچون تعریف می‌انگارد که در آن خطا فراوان رخ می‌دهد (منطق المشرقیین، ص ۳۱). شیخ اشراق تعریف به تمثیل را به طور مطلق ناروا می‌داند «والتعریف بالتمثیل لایصح» و بر ناروا بودن آن احتجاج می‌کند (المشارع، ص ۱۰۹).

عمده‌ترین نوآوری سهروردی در تمثیل به مفهوم‌سازی وی از آن و تعریف تمثیل بر می‌گردد. اگرچه شیخ به ویژه در تلویحات و لمحات به راه‌مشاء رفته است اما در تعریف تمثیل از آنها تبعیت نمی‌کند. مشاء به پیروی از ارسطو، تمثیل را انتقال حکم از جزئی به جزئی دیگر مثل آن تعریف می‌کند (فارابی، المنطقیات، ج ۱، ص ۱۴۳، مسائل متفرقه، ص ۱۰۳، خطابه، ص ۲۷ و ۵۹؛ ابن سینا، شفاء، ص ۵۶۹، نجات، ص ۱۰۸، بهمنیار، التحصیل، ص ۱۸۹، غزالی، معیار العلم، ص ۱۱۹، بغدادی، المعتمد، ص ۲۰۱، ابن سهلان ساوی، ص ۱۳۴، طوسی، اساس الاقتباس، ۳۲۰، ابهری، کشف الحقائق، ص ۳۳، کاتبی، جامع الدقائق، ۶۸۱ - ۶۸۲، شمسیه، ۱۶۶، منطق العین، ۲۱۷، حلی، الاسرار الخفیه، ص ۱۹۶).

شیخ اشراق در هیچ یک از آثارش، مفهوم جزئی را در تعریف تمثیل اخذ نمی‌کند. وی در لمحات (ج ۴، ص ۱۷۵) و تلویحات (ص ۶۷) از مفهوم شیء استفاده می‌کند. این تعبیر به بیان جمهور منطق‌دانان نزدیک است اما در حکمة الاشراق (ج ۲، ص ۴۲) تعبیر «امر» را برمی‌گزیند. مفهوم امر لزوماً مساوق با جزئی نیست بلکه می‌تواند شامل جزئی و کلی باشد.

ملاصدرای شیرازی (۹۷۹ - ۱۹۵۱) تعبیر امر را به ویژه از شیخ اشراق در تعریف جزئی اخذ می‌کند (التنقیح، ص ۴۴). سهروردی در مشارع آخرین ویرایش و تأمل خود را اعمال می‌کند و در تعریف تمثیل به جای جزئی، «امر معقول» را به کار می‌برد (ص ۵۰۷). این تعبیر دقیقاً در برابر جزئی قرار می‌گیرد.

مواجهه با چنین تعبیری مسائل مختلفی را به میان می‌آورد: سرّ تغییر در تعبیر چیست؟ وی در این تغییر از چه کسانی و چه زمینه‌هایی متأثر است؟ تأثیر چنین

تعبیری در اعتبار منطقی تمثیل چیست؟ اولین نکته در فهم زمینه‌های سخن سهروردی، این است که هم‌درس وی، فخر رازی نیز در آثار خود، در تعریف تمثیل از تعبیر جزئی استفاده نمی‌کند بلکه تعبیر مبهم و کلی «محل وفاق و محل خلاف» را ترجیح می‌دهد (الملخص، ص ۳۳۸). این نشان می‌دهد که احتمالاً مجدالدین جیلی، اخذ مفهوم جزئی در تعریف تمثیل را به چالش گرفته باشد. فخر و سهروردی توضیحی در سرّ تغییر عبارت نمی‌دهند.

نکته مهم در فهم سخن سهروردی تعارض ظاهری آن با عبارت ارسطو در تحلیل اولی است:

طریق تمثیل، نه چونان رابطه جزء با کل است، نه چونان رابطه کل با جزء، آن‌گونه که در قیاس است، بلکه چونان رابطه جزء با جزء است.

(69a 14-15)

مترجمان و شارحان، این عبارت را به دو صورت فهمیده‌اند. تفسیر جمهور منطقدانان این است که ارسطو استدلال را سه گونه می‌داند: انتقال از کلی به جزئی (قیاس)، انتقال از جزئی به کلی (استقراء) و انتقال از جزئی به جزئی (تمثیل). این فهم مطابق با ترجمه انگلیسی چاپ ادلر* و تفسیر ابن رشد (۵۲۰-۵۹۵) در تلخیص القیاس (ص ۲۰۹) است. فارابی تفسیر دیگری ارائه می‌کند. وی پس از گزارش ترجمه منسوب به تذاروی و یا ثیادورس از عبارت یاد شده (چاپ بدوی، ۳۰۹) گوید: در مثال، انتقال حکم از جزئی به طور مطلق و عاری از کلی نیست و همچنین نقل از کلی به طور مطلق و عاری از جزئی (آن‌گونه که در قیاس است) نیز نیست بلکه از جزئی مقرون به کلی و یا کلی مقرون با جزئی است. به همین دلیل است که این جزئی همچون کلی تلقی می‌شود. (المنطقیات، ۱/۱۹۳). ترجمه عربی یاد شده و نیز ترجمه فارسی ادیب سلطانی (۴۰۳) با این شرح سازگارتر است.

تعبیر شیخ اشراق در چنین بستری مفهوم می‌یابد. سهروردی بر قاعده الجزئی لیس بکاسب و لامکتسب تأکید می‌کند و آن را به منزله مبنای منطقی و معرفت‌شناسی اساس قرار می‌دهد. هرگونه اعتباری، اعم از یقین‌آوری و یا ظن‌بخشی، برای تمثیل براساس تعریف جمهور از تمثیل با قاعده یاد شده منافات دارد. بنابراین، با اخذ امر معقول در تعریف تمثیل از چنین ناسازگاری می‌توان رهایی یافت.

*. Adler

تعبیر شیخ اشراق معضله دیگری را نیز پاسخ می‌دهد. ابن تیمیه با بحث بسیار مفصل نشان می‌دهد که سرآغاز علم ما به عالم خارج علم به جزئیات است و از این فرض استنتاج می‌کند که اساس علم ما به خارج قیاس تمثیلی است و قیاس منطقی بر آن استوار است به گونه‌ای که اگر قیاس تمثیلی نامعتبر باشد، قیاس منطقی نیز نامعتبر می‌گردد. بر مبنای شیخ اشراقی، اساساً تمثیل انتقال حکم از جزئی به جزئی دیگر نیست و بلکه انتقال حکم از جزئی به ماهو جزئی به جزئی دیگر به ماهو جزئی محال است و هرگز اساس علم ما به خارج به علم به جزئی به این معنا بر نمی‌گردد.

نتیجه

شیخ اشراق در تحلیل تمثیل، برخلاف جمهور منطق دانان، آن را انتقال حکم از جزئی به جزئی دیگر مشابه با آن نمی‌داند بلکه در تعریف تمثیل قید امر معقول را اخذ می‌کند. این تغییر در عبارت ناسازگاری هرگونه اعتبار تمثیل با قاعده «جزئی نه کاسب است و نه مکتسب» را از میان بر می‌دارد و نیز شبهه معروف ابن تیمیه را نیز پاسخ می‌دهد. در میان قدمای فخرایی در تحلیل تمثیل سخنی دارد که آن را می‌توان منشأ الهام سخن شیخ اشراق دانست.

منابع

۱. ابن تیمیه، الرد علی المنطقین، لاهور، ۱۳۹۶ ق.
۲. ———، مجموع الفتاوی، به کوشش عاصمی نجدی، ریاض، ۱۴۱۲ ق.
۳. ابن سهلان ساوی، البصائر النصیریة، به کوشش محمد عبده، مصر، ۱۳۱۶ ق.
۴. ابن سینا، الشفاء المنطق، (۴) القیاس، به کوشش سعید زاید، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
۵. ———، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۶۴.
۶. ———، رسالة منطق دانش‌نامه‌ی علایی، به کوشش محمد معین و سید محمد مشکوة، همدان، ۱۳۸۳.
۷. ———، عیون الحکمة، به کوشش عبدالرحمن بدوی، قاهره، ۱۹۴۵ م.
۸. ابهری، اثیرالین، کشف الحقائق فی تحریر الدقائق، دست‌نویس دارالکتب مصر به شماره ۱۶۲.
۹. بغدادی، ابوالبرکات، المعبر فی الحکمة، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۷ ق.

۱۰. بهمنیار بن مرزبان، التحصیل، به کوشش مرتضی مطهری، تهران، ۱۳۴۹.
۱۱. حلی، علامه حسن بن مطهر، الاسرار الخفیه فی العلوم العقلیه، قم، ۱۳۷۹.
۱۲. رازی، فخرالدین، منطق الملخص، به کوشش احد فرامرز قراملکی، تهران، ۱۳۸۱.
۱۳. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، المشارع و المطارحات، به کوشش مقصود محمدی، بی‌جا، ۱۳۸۵.
۱۴. _____، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، به کوشش هنری کرین، تهران، ۱۳۷۳.
۱۵. _____، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، به کوشش نجفقلی حبیبی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۶. _____، منطق التلویحات، به کوشش علی اکبر فیاض، تهران، ۱۳۳۴.
۱۷. شیرازی ملاصدرا، التنقیح فی المنطق، به کوشش غلامرضا یاسی‌پور، تهران، ۱۳۷۸.
۱۸. طوسی، اساس الاقتباس، به کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۱.
۱۹. غزالی، ابوحامد، معیار العلم، بیروت، بی‌تا.
۲۰. فارابی، ابونصر، مسائل متفرقه سُئل عنها، نشره دیتریشی، لایدن، ۱۸۹۰ م.
۲۱. _____، الخطابه، به کوشش محمد سلیم سالم، قاهره، ۱۹۷۶.
۲۲. _____، المنطقیات، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، قم، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. کاتبی، نجم‌الدین، الرسالة الشمسیه فی قواعد المنطقیه ← رازی قطب‌الدین، شرح الشمسیه.
۲۴. _____، منطق العین، به کوشش زین‌الدین جعفر زاهدی، مشهد، در: نشر دانشکده الهیات دانشگاه مشهد.

25. Sirajal Haq, "IBN-Taimiyya's Conception of Analogy and Concensus", *Islamic Culture*, Vol, XVII, 1943, New york (1961), p 66-86.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی